



بررسی و تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری قهستانی

دکتر سید مهدی رحیمی^۱

علی محمد عرب‌پور محمدآبادی^۲

چکیده

اخلاق و تقابل رذایل و فضایل اخلاقی از فراگیرترین مضامین شعر کلاسیک و معاصر فارسی است. یکی از شاعرانی که از این مضامین بصورت آگاهانه در اشعار خود بهره برده حکیم نزاری قهستانی شاعر نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌باشد. نگارندگان در این جستار به بررسی و تحلیل برخی از فضایل اخلاقی همچون حفظ اعتدال، صبر، امید و... در دیوان وی به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی پرداخته و مصادیق هریک از این فضیلت‌ها را بیان کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از مزیت‌هایی که باعث شده شعر نزاری امروزی‌تر شده و پا به عرصه‌ی ذهن و فکر آدمیان بگذارد کاربرد بجا و دقیق فضیلت‌های اخلاقی است که در این زمینه او را با سعدی و حافظ همپایه کرده است.

کلید واژه: شعر فارسی، آموزه‌های اخلاقی، حکیم نزاری.

مقدمه

موضوعات اخلاقی از مهمترین مباحث ادبیات فارسی است، اگرچه تاکنون به‌طور دقیق مشخص نشده که اولین اثر اخلاقی چه کتابی بوده است؟ و آیا اصلاً اثری تدوین شده که در آن به بیان موضوعات اخلاقی پرداخته شود؟ شواهد نشان می‌دهند که آغاز نگارش در مورد مسایل اخلاقی به اواخر قرن پنجم به تدوین اندرزنامه‌ها و پندنامه‌ها باز می‌گردد. منبع و الهام بخش تمام شعرا و نویسندگان و بزرگان در بیان مسائل اخلاقی کتب مذهبی خصوصاً قرآن و حدیث و سخنان ائمه اطهار و دیگر بزرگان بوده است. اخلاق جمع خُلق و خُلُق می‌باشد و به معنای خصلت و خوی و عادت و... آمده است. چنان‌که دهخدا در ذیل کلمه اخلاق، معانی آن را چنین ذکر می‌کند: « اخلاق ج خُلُق، خوی‌ها و جمع خُلُق به معنی خوی، طبع، مروت، دین و ج خلق به معنی خوش‌خوی آورده است » (دهخدا. «اخلاق»).

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند smrahimi@birjand.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند



معین در مورد علم اخلاق گوید: «علم اخلاق یا تهذیب اخلاق یا تهذیب نفس، یکی از شعب حکمت عملی است و آن دانش بد و نیک خوی‌ها و تدبیر انسان برای نفس خود یا یک دین خاص» (معین، «اخلاق»).

اخلاق، رفتار انسان با دیگران اعم از خوب یا بد است و اینکه در جامعه چگونه زندگی کند تا رفتار او مطابق با موازین اخلاقی گردد و زمینه را برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سعادت و رستگاری آماده کند و خوبی‌ها، نیکی‌ها و روشنی‌ها را که سبب فلاح و رستگاری و خوشبختی می‌گردند بشناسد. «علم اخلاق مطالعه در خیر و وظیفه و انواع وظایف است و آن را علم خیر و شر و علم تکلیف و وظایف می‌دانند» (نبهی، ۱۳۳۰: ۴).

موضوع هر علمی به نوعی مربوط به انسان می‌شود و هدف علم اخلاق، رستگاری و سعادت بشر در زندگی می‌باشد. انسان باید غبارها و تاریکی‌هایی را که در راه کمال بشری وجود دارد و مانع رسیدن او به هدف عالی‌ه‌اش یعنی "سعادت و خوشبختی" می‌گردند بشناسد.^۱ «اخلاق مجموعه‌ای از دستورات است که بشر باید آنها را بکار ببندد تا به سعادت واقعی دست یابد» (مهاجری، ۱۳۶۰: ۱۲).

هدف اخلاق و ادار نمودن انسان به آنچه باید عمل کند، با بهره‌گیری از آزادی و اختیار در عمل و است. عمل به این دستورات امکان رسیدن به سعادت واقعی را فراهم می‌کند و توجه نمودن به این دستورات باعث بدبختی و شکست خواهد گردید.

اخلاق بالاترین سرمایه و دارایی است و از تمام دارایی‌های افراد با ارزشتر و گرامی‌تر می‌باشد و سبب خوشبختی عمومی و احترام انسانی می‌گردد. فضل و دانش وقتی ارزش پیدا می‌کند که قرین با اخلاق باشد. پس باید پرهیزگارترین انسان‌ها باشیم نه دانشمندترین آنها. اسمایلز [samuel smiles] عقیده دارد که «ایجاد اخلاق عالی و راقی بدون سعی و حدیث و بدون تحمل ریاضت میسر نمی‌شود» (اسمایلز، ۱۳۴۶: ۱۹).

محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی

انسان فطرتاً از صفاتی چون ظلم و ستم یا اسارت و بندگی و تجاوز و زور و تعدی نفرت دارد و از صفاتی چون آزادی، عدالت، صداقت، جوانمردی و ... خوشش می‌آید. اما این صفات مربوط به ذات و فطرت و باطن اشخاص می‌باشد یعنی، به عمل و کردار انسان‌ها مربوط می‌شود و باید بدانیم که داشتن صفاتی چون خط زیبا، قیافه‌ی زیبا و برخورد خوب با دیگران و نظافت و تمیز بودن را نشانه با اخلاق بودن نمی‌دانند. صفات انسان دو نوع است یک دسته مربوط به ظاهر انسان می‌باشد که به آنها محاسن اخلاق گویند و یک دسته مربوط به باطن و ذات انسان است، که اگر در وجود او ملکه گردد و سریع الزوال نباشد مکارم اخلاق گویند و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» «همانا خداوند مرا برای گسترش مکارم اخلاق برانگیخت». رزمجو می‌گوید: مکارم اخلاق یا فضایل اخلاقی صفاتی هستند که به انسان شخصیت عالی انسانی می‌بخشد و او را به مراتب رفیع کمال می‌رساند. چون نوع دوستی، میل به تقوی و پاکی، دفاع از مظلوم و ... «(رزمجو، ۱۳۶۹: ۳۰).



انواع اخلاق

در اخلاق از دو موضوع بحث می‌گردد یکی اینکه انسان چه تکالیفی دارد و چه چیزهایی را باید انجام دهد تا به وظایف اخلاقی خود عمل کرده باشد و دیگر اینکه هدف از انجام این امور و تکالیف و وظایف چیست؟ به همین خاطر اخلاق را به چند دسته تقسیم می‌کنند: «عده ای اخلاق را به سه دسته تقسیم کرده اند: حکمت نظری، حکمت عملی، سیاست» (خواجه نصیرالدین توسی، ۱۳۶۹: ۸۲). عده ای دیگر اخلاق را به دو شاخه تقسیم کرده‌اند: «اخلاق نظری، اخلاق عملی» (مهاجری، ۱۳۶۰: ۱۶). در زیر اندکی درباره‌ی برخی از شاخه‌های اخلاق توضیح می‌دهیم:

حکمت نظری:

در حکمت یا اخلاق نظری با دو موضوع روبرو هستیم؛ اول اعمالی که باعث خوشبختی و سعادت می‌گردد و دوم نیرویی که بتواند این اعمال و رفتار را درست تشخیص دهد که این نیرو همان وجدان اخلاقی است. «در اینجا منظور از وجدان اخلاقی را شاید با وجدان روان‌شناسی اشتباه گرفت زیرا وجدان روان‌شناسی فقط به شهود حالات نفسانی می‌پردازد حال آنکه وجدان اخلاقی علاوه بر درک حالات نفسانی، ارزش خوبی و بدی آنها را نیز تعیین می‌کند» (نبهی، ۱۳۳۰: ۹).

حکمت عملی:

این علم از وظیفه انسان نسبت به خدا و روابط خود با جامعه بحث می‌کند و اینکه انسان چه تکالیفی نسبت به خدا و خود و جامعه‌اش دارد. پس در این علم از کارها و تکالیفی سخن به میان می‌آید که برای نیل به آن هدف نهایی باید انجام داد، مثلاً شناخت خداوند، به کار بستن دستورات خداوند در زندگی، راز آفرینش، مبدأ و معاد و شناخت هدف خلقت، وظیفه انسان نسبت به خداست؛ اما وظیفه انسان نسبت به خود دو نوع است: ۱. وظایفی که نسبت به تن و جسم دارد و در اینجا باز خود اعمال مربوط به جسم دو نوع است: آنچه باید انجام داد مثلاً حفظ سلامتی، نظافت، غذا خوردن، ورزش، تربیت اعضای بدن و آنچه نباید انجام دهد چون خودکشی، افراط و تفریط در تمامی مراحل زندگی.

در موضوعات اخلاقی به دو شیوه‌ی چگونه زیستن و چگونه بودن پرداخته می‌شود. در عرصه ادبیات فارسی بسیاری از شاعران توانسته اند وظیفه خود را که روشنگری افراد جامعه انسانی و رهبری افکار آنهاست با سخنان حقیقت آمیز و گفتار مؤثر خود انجام دهند. حکیم نزاری قهستانی یکی از شاعران شیرین زبان نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است که بخوبی توانسته است از این مضامین در دیوان خود بهره



ببرد. شیوه‌ی تفکر نزاری، روشنگری و آگاهی دادن جامعه و جهانی بهتر است که دربردارنده دستورات مهم اخلاقی اعم از شایسته‌ها و نیایدیهایی است که کمال و سعادت و خوشبختی انسان در زندگی به آن وابسته می‌باشد.

شعرهای نغز او بصورت ناخودآگاه ذهن را متمایل به شعر سعدی و حافظ می‌کند. به‌کارگیری برخی مضامین اخلاقی در شعر او یکی از قابلیت‌هایی است که دامنه‌ی شعر او تا روزگار ما کشانده است. تا آنجایی که نگارنده تحقیق نموده است در زمینه‌ی کاربرد آموزه‌های اخلاقی در دیوان حکیم نزاری کههستانی تحقیقی صورت نگرفته است، اما درباره مضامین اخلاقی در آثار شاعران و نویسندگان می‌توان به (بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر احمد شوقی و محمد تقی بهار از مریم فتحی (۱۳۹۱)، تحلیل منظومه‌های غنایی نظامی از دیدگاه نقد اخلاقی از شیوا پورعلی رامهرمزی (۱۳۹۲) و سعدی و نظریه‌های اخلاقی از شادی قراخانی (۱۳۹۱) اشاره نمود.

آموزه‌های اخلاقی

تواضع

«تواضع از وضع گرفته شده است به معنی فروتنی کردن، نرم کردن، خواری نمودن و دور شدن. یقال تواضع ما بیننا ای بعد انضاع، فرومایه و ناکس و دون مرتبه شدن و پست کردن». (صفی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۲۳).
خداوند در آیه‌ای در قرآن می‌فرماید: «ولا تمس فی الارض مرحا». هرگز در زمین به کبر و ناز مرو و غرور و نخوت مفروش (اسراء، ۳۷).

تواضع مایه‌ی سرافرازی است اگر چه در درون خود خاکساری و دور گذاشتن منیت را دارا است. لزوم رسیدن به خوبی‌ها و مقام‌های برتر اول خاک شدن و در انتها بر افلاک شدن است مطابق آن چه که از معراج رفتن پیامبر سراغ داریم انسان آزاده‌ای که با به جان خریدن همه‌ی مشکلات به اوج عظمت و افتخار رسید. باید توجه داشت که مفهوم تواضع به معنای کوچکی کردن و به دیگران ارج نهادن است، نه آن که تواضع خود را خوار کردن و زیر بار ذلت رفتن باشد، تواضع اقدامی است که انسان داوطلبانه در برابر دیگران به خاطر امتیازاتی که در آنان احساس می‌کند، انجام می‌دهد، ممکن است فردی خود را برابر دیگران از جهتی یا جهاتی دارای امتیاز ببیند، برای اینکه مبادا به غرور و تکبر مبتلا شود باید به جهات امتیاز خود توجه نکند، بلکه به امتیازهای دیگران، حتی احتمال پاره‌ای امتیازات در آنان توجه کند و به خاطر همان جهات امتیاز، فروتنی کند؛ اما ذلت امری است که معمولاً از ناحیه دیگران تحمیل می‌گردد، و در ذلت، فرد ذلت پذیر تحقیر می‌شود، اگر تواضع با ذلت همراه شود، مردود است.



دگرگونی خوبی‌ها و ازبین رفتن ارزش‌ها باعث گردیده این عنصر کم یاب یعنی تواضع به عنوان بارزش‌ترین فضیلت یاد شود که سکوی پرتاب مسلمانان به برترین جایگاه‌ها گشته است.
 حکیم نزاری در دیوان خود این موضوع را بخوبی دریافته و آنرا بیان کرده است:
 تواضع کن امروز و دور از غرور که فردا تکبر نیاید به کار
 (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

یا در جایی دیگر درباره‌ی خاکساری و تواضع خود در آستان بزرگان چنین آورده است:
 نزاری گر به زاری خاک شد بر آستان تو نباشد اعتباری چارچوب استخوانی را
 (همان: ۵۴۵).

قناعت

«طمع» یکی از صفات ناپسند اخلاقی است، که در مقابل آن «قناعت»، یکی از صفات پسندیده اخلاقی قرار دارد. طمع داشتن یکی از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است، که مفسد مادی و معنوی فراوانی داشته و انسان را به انواع آلودگی‌ها و زشتی‌ها گرفتار می‌سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، باعث عزت، سربلندی، آرامش خاطر انسان در دنیا بوده و سبب تکامل فکری، روحی و سعادت وی در عالم آخرت می‌گردد.
 قناعت به معنای راضی بودن به آنچه قسمت و روزی انسان است می‌باشد و عبارت از این است که انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی بوده و به هرچه در اختیار دارد خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برده و هیچ‌گاه چشم داشتی به دیگران نداشته و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوه‌گین و حسرت زده نباشد. قناعت دارای آثار مادی و معنوی فراوانی است، که اگر انسان بدان توجه داشته باشد، رغبت و میل او به کسب این صفت پسندیده؛ بیش‌تر می‌شود. بیش‌تر مردم سعی می‌کنند که آسایش و راحتی خود را با به دست آوردن مال و کسب مقام و تجملات زندگی فراهم سازند و هرگاه موفق نشوند، که آن‌ها را به دست آورند، نگران شده و خود را بدبخت می‌دانند؛ در صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان نمی‌گردد، بلکه بیش‌تر موجب ناراحتی و سلب آسایش می‌باشد. آن چه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، قناعت و بی‌توجهی به امور مادی دنیا است. حکیم نزاری در مورد قناعت می‌گوید:

دست طمع نبردم در لقمه‌ی مزخرف دامان جان نکردم آلوده‌ی مذلت
 در کوچه‌ی قناعت، دارم سرای خوبی ضراب کیمیاگر صاحب نقود دولت
 (همان: ۱۴۸).



صبر در لغت به معنی شکیبایی کردن و نقیض جزع می‌باشد و صبر یعنی اینکه چنانچه درد و رنجی به تو رسید از آن ناله و بی‌تابی نکنی. غزالی صبر را مقامی از مقامات دین و منزلی از منازل سالکان می‌داند (غزالی، ۱۳۶۸، ۱۷۲). «صبر مقاومت نفس با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

از آنجایی که قرآن کریم در باره ی صبر تاکید فراوانی کرده است و در آیه‌های مختلف مسلمانان را دعوت به صبر نموده است، همچنین ائمه بخاطر اهمیت زیاد این موضوع بدان پرداخته اند، صبر یکی از لوازم نیل به کمال و رسیدن به سعادت گشته است که خود دارای مراتب و درجاتی است از آن جمله می‌توان به سخن پیامبر بسنده کرده که فرمودند: «صبر سه نوع است صبر در مصیبت که دارای ۳۰۰ درجه است و صبر بر طاعت که ۶۰۰ درجه است و صبر بر گناه که ۹۰۰ درجه است» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

در باب صبر نزاری ابیاتی آورده و یکی از اسباب و لوازم کافی برای پیروزی را صبر دانسته و بیان می‌کند که صبر کلیدی برای دستیابی به پیروزی است که برای نمونه بیت زیر را می‌بینیم:

صبر و ثبات عادت و خو کن نزاریا باشد ظفر هراینه از جانب صبور
 (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲۱۷).

جانم آن جاست که او گوتم این جا می‌باش ای دل شیفته مردانه شکیبا می‌باش
 (همان: ۱۲۷۵).

میانه روی و حفظ اعتدال

اعتدال و میانه روی از جمله صفاتی است که در زندگی باعث آرامش و بی‌نیاز بودن از دیگران می‌شود. اعتدال در لغت به معنی «سکوت، آرامی، بردباری، ملایمت، تساوی، راستی، عدالت، برابری، همواری، تعادل، یکسانی و در اصطلاح میانه روی در هر چیز و عدم افراط و تفریط در کارها را گویند (دهخدا، «اعتدال»)

میانه‌روی، همان تفکر ناب توحیدی است که در میان کلاف‌های سردرگم، اندیشه‌های خرافی کفر، شرک، دوگانه پرستی، تثلیث رهبانیت، جبروت‌فویض، تناسخ، تجسم، مادیگری، گزافه‌پرستی و ... با عنوان «صراط مستقیم» خودنمایی می‌کند و همه موحدان حق‌جو را در خویش جای می‌دهد و به سر منزل مقصود - یعنی قرب الهی - می‌رساند.

در جلد سوم اصول کافی حکایتی از امام صادق (ع) نقل می‌شود: «که روزی من «همان امام» در حال طواف خانه‌ی خدا بودم و بسیار تلاش و کوشش می‌نمودم که پدرم دید که عرق از سر و رویم می‌ریخت پس فرمود: ای پسر جان چون خدا بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت می‌برد و با عمل اندک از او راضی می‌شود». که محتوای آن داشتن دلالت بر میانه روی است. یعنی اینکه در همه‌ی اعمال باید حد اعتدال را رعایت کرد.



اگرچه این مضمون نسبت به سایر مضامین در دیوان نزاری کاربرد کمتری دارد ولی در لابلای اشعارش می‌توان این صفت پسندیده را یافت برای نمونه اعتدال در خوردن می را می‌آوریم:

کسی را که می دم به دم خورد	نماند ازو هیچ تا بنگرد
گرادمان کنی باده بر یک قرار	همه ساله ایمن شوی از خمار
به شرطی که در نگذری زاعتدال	وگرنه نیارد مزاج احتمال

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۸۳)

توصیه به فراگیری علم و دنباله روی از انبیاء و اولیاء

یکی از گرایش‌های فطری انسان حقیقت‌جویی است و یکی از توانایی‌های انسان قدرت شناخت واقعیات است. شناخت خود و جهان پیرامون یا به عبارت دیگر خودآگاهی و دیگرآگاهی از ویژگی‌های انسان است. انسان با آگاهی از خویشتن، قادر می‌شود چیزهای دیگر را بشناسد و حتی خداشناس گردد. خودشناسی مبدأ همه شناخت‌های ماست. بنابراین اهمیت و امکان تحصیل علم و شناخت، از طریق خودشناسی بر ما آشکار می‌گردد و وقتی علم برای رسیدن به کمال و غایت وجودی انسان ضرورت و اهمیت داشته باشد، پرورش قوه‌ی درک حقایق نیز اهمیت خواهد داشت. قوه‌ی عاقله انسان هر چه در درک حقایق تواناتر باشد، مقصد و مسیر و موانع حرکت به سوی مقصد را بهتر می‌شناسد و امکان رسیدن به کمال را بیشتر فراهم می‌کند. و بالعکس، اگر قوه شناخت انسان کارآیی خود را از دست دهد، حرکت در مسیر کمال ناممکن می‌شود و گمراهی و هلاکت را در پی می‌آورد. علم ارزش والایی دارد و رستگاری انسان به آن وابسته است؛ ولی علم خود متکی به عقل است. علم محصول تعقل و اندیشه است. کسی که از قوه‌ی عاقله خود که هدیه الهی است بهره نمی‌برد و شناخت او همراه بصیرت و سنجش نیست، عالم نیست؛ زیرا علم یعنی شناخت آنچه هست آن گونه که هست. بنابراین چون انسان خیر و کمال بودن خیرات و کمالات حقیقی را فقط به کمک عقل در می‌یابد، کسی که تعقل نمی‌کند فاقد علم است و آثار و برکات علم به او نمی‌رسد. لزوم فراگیری علم پیروی از راهنمایی بزرگان است که در این زمینه بیت‌های زیر از نزاری را می‌آوریم:

گر بدانی لمن الملک این است	اطلبو العلم ولو بالصین است
هرچه در دایره‌ی گردون نیست	همه در یک دل روشن بین است

(همان: ۷۲۲)

در مورد پیروی از پیر و راهنما می‌گوید:

یکی پیر رهبر طلب ای جوان	که راه از پشش پیش بردن توان
بدو ده زمام و برون شو زخود	نداری دگر کار با نیک و بد
به تسلیم او چون مسلم شوی	نمودار سر دو عالم شوی



(همان: ۶۲).

بازگشت از بدی‌ها به خوبی‌ها (توبه)

توبه به معنی بازگشتن از گناه است. «توبه در لغت، انابت، انابه، بازگشت و در شرع توبه، بازگشتن از افعال مذموم است به افعال نیک. و آن بازگشت به دل است به سوی خدا به باز کردن عقده‌ی احرار و سپس قیام کردن به همه‌ی حقوق پروردگار (دهخدا. «توبه»).

«توبه بازگشت از گناه است و آن از نتایج و ثمرات ترس و محبت است، زیرا مقتضای محبت این است که مراد محبوب را فرمان برد و در چیزی که می‌خواهد و از محب می‌طلبد نافرمانی نکند» (نراقی، ۱۳۶۶: ۶۵).

ندامت از انجام کارهای بد و برگشت به سوی کار نیک از محبوب‌ترین اعمالی است که بارها در کلام وحی به آن اشاره شده است «و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون. و ای اهل ایمان همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید» (نور، ۱۳).

همانطور که از مضمون آیه برمی‌آید دعوت به سوی توبه یک دعوت عمومی است و خطاب آن تمام جامعه است. در سوره‌ی شوری آیه‌ی ۲۵ می‌فرماید: «و اوست خدایی که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌بخشد و هرچه کنید می‌داند» (شوری، ۲۵).

شایان ذکر است که این امر آنقدر مهم و با ارزش است که حتی در قرآن کریم یکی از سوره‌ها به نام توبه می‌باشد که حدوداً ۸۸ آیه از قرآن کریم از لفظ توبه و مشتقات آن استفاده شده است. بعد از قرآن سخنان ائمه‌ی بزرگوار همچون چراغی فروزان فرا راه ماست که هر یک به گونه‌ای به امر توبه و بازگشت به سوی پروردگار دعوت و ارشاد فرموده‌اند.

کسی که از گذشته‌ی اعمال خود با صداقت توبه نماید و پشیمان شود مثل کسی است که هرگز مرتکب گناه نشده است و کسی که توبه می‌کند، مثل این است که تازه از مادر متولد شده است. اما باید قبل از اینکه مرگ به سراغ ما بیاید از گذشته پشیمان شویم، چون اگر مرگ به سراغ ما آمد دیگر زمانی برای بازگشت نیست. پیامبر (ص) فرمودند: توبوا الی ربکم من قبل ان تموتوا. در نزد خدای خود توبه کنید قبل از آنکه مرگتان برسد» (نهج الفصاحه، ۱۳۲۴: ۱۱۸۸).

حکیم نزاری نیز از این قاعده مستثنی نیست و در جای جای دیوان خود این امر پسندیده را به آدمیان معرفی و همگان را به آن دعوت کرده است. او توبه را سبب شادابی و تازه‌رویی خود می‌داند:

ز توبه تازه شدم چون گل از نسیم صبا

به آب توبه فروشستم آتش صهبا

که کرده‌ام به خطا روزگار عمر هبا

اسف همی خوردم و غصه می‌کشم شب و روز

(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۸۷).

در جایی دیگر باحالتی عاجزانه از پروردگارش طلب عفو می‌کند:



به حق تو و حرمت مصطفی
 که او بد به امت بشیر و نذیر
 مرا زان بشارت نکن بی نصیب
 که رفتی به خلد و برست از سعیر
 اگر عیب ناکم به سترت بپوش
 و گر ذلتی رفت بر من مگیر

(همان: ۱۶۳).

نیکوکاری

یکی از محاسنی که به انجام آن زیاد سفارش شده است نیکوکاری می‌باشد. نیکوکاری یعنی نیکویی کردن در مقابل نیکویی که این نیکویی چه زیاده‌تر از حد نیکویی کردن باشد و چه هم اندازه آن. «نیکوکاری حاصل مصدر می‌باشد و به معنی لطف، کرم، احسان، بر، خوبی، مهربت، کارخیرکردن و دستگیری می‌باشد» (دهخدا. «نیکوکاری»).

در قرآن کریم هم سفارش زیادی به این امر شده است که برای نمونه به آیه ۱۴۸ سوره ی بقره اکتفا می‌کنیم: «هرکسی را راهی است بسوی حق که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد پس بشتابید به خیرات و عبادات که هر کجا باشید همه‌ی شما را خداوند به عرصه‌ی محشر خواهد آورد» (بقره. ۱۴۸). بزرگان دین نیز ما را به این امر تشویق نموده‌اند و برترین کار را نیکوکاری در حق سایرین دانسته‌اند و آن را ستوده‌اند.

حکیم نزاری نیز در همه‌ی امور سفارش به نیکویی می‌کند و دور شدن از هر نوع بدی را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد. او در جملاتی کوتاه اما مفید نیکویی کردن به دیگران را باعث گرایش سایر افراد به انسان می‌داند:

نیکویی کنیم و باده خوریم و عطا دهیم
 تا اقتدا کنند به ما خاص و عام ما
 و آن‌ها که بد کنند نزاری چنین کند
 این شعر ما بس است بدیشان پیام ما

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۵۲)

امید و ایمان راستین

یکی از بارزترین مضامین اخلاقی و فضایل نزاری در دیوانش بهره بردن از فضیلت امید و انتظار منجی است در هر کیش و آیینی اعتقاد به یک منجی که بتواند جامعه را از شر بدی‌ها برهاند وجود دارد و دین اسلام هم به این امر سفارش زیادی کرده است.

نمونه‌هایی از ابیاتی با همین مضمون در دیوان نزاری:

کاش برون آمدی یوسف ما از نقاب
 تا به ملامت حسود بیش نکردی خطاب
 نی چه حدیث است نی ما که ویوسف کدام
 شب پره و احتمال در نظر آفتاب
 کیست که انگیخته باز در همه آفاق شور
 چیست که افتاد باز در همه خلق اضطراب

(همان: ۶۵۲)

در جایی دیگر آورده است:



زهی قدر من گر وصال حبیب دگر باره روزی شود عن قریب

(همان: ۵۹۴).

دعوت به وحدت و دوری از تفرقه

وحدت به عنوان یکی از الگوهای بسیار کار ساز در میان آدمیان به طور نا خودآگاه در ضمیر همه‌ی افراد بشر ساری و جاری است و کمتر کسی را سراغ داریم از مسلمانان که به این ریسمان چندلایه که برگرفته از دین و آیین مبین اسلام است چنگ نزنند، همانطور که آیه قرآن همگی را به آن دعوت کرده است. نزاری در دیوان خود این خوی و خصلت نیک را با زیبایی هر چه تمامتر بیان کرده و آن را به نور روشن تعبیر کرده است:

نور وحدت آفتاب روشن اس
هر که دارد با نزاری دوس
گر غمامی می نماید پیش ماست
گر همه بیگانه باشد دوست ماست

(همان: ۶۸۰)

یا در جایی دیگر آورده است:

ز بن گاه محبت سوی وحدت ره توان بردن
اگرسد جان برافشانی و خود را در میان بینی
ولیکن عالم وحدت برون از آب و گل باشد
چه باشد کثرت و وحدت ز کثرت منفصل باشد

(همان: ۱۰۷۶)

ستایش و شکر

یکی از موضوعاتی که در دیوان حکیم نزاری به چشم می‌خورد، ستایش و شکرگزاری می‌باشد که در حقیقت ستایش، بزرگداشت فضیلت‌های اخلاقی و عظمت مقام انسانی می‌باشد و خود سبب گسترش و رونق و حاکمیت اندیشه و خرد و اخلاق و دین و دانش‌گرایی می‌شود. در بین افراد بشر آنکه بعد از ستایش و حمد خداوند بیشتر به مدح و نعت او پرداخته‌اند پیامبر بزرگوار اسلام می‌باشد که هر شاعر با ستایش از این بزرگان به اثر خود اعتباری دوچندان بخشیده است.

منت خدای را که نزاری چو جاهلان
بی‌دین و دانش و خرد و عقل و هوش نیست

(همان: ۱۳۷).

پاکا منزها متعالی مهیمن
از رحمت تو کم نشود گر به فضل
ای در درون جان و برون از صفات ما
منت نهی و عفو کنی سیئات ما

(همان: ۴۸۵)

همانطور که در ابیات بالا مشهود است نزاری با لطافتی مضاعف به ستایش یگانه خالق هستی پرداخته است و از او طلب عفو و بخشش نموده است.



خاموشی و سکوت

سکوت و خاموشی یکی از صفات انسانی است که در مقابل پرگویی و بیپهوده‌گویی به کار می‌رود. سکوت راه نجات زبان از خطرات مهلک و نابودکننده است امام علی(ع) در این باب می‌فرماید: «المرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. مرد در زبانش نهفته است یا مرد به وسیله ی زبانش شناخته می‌شود». بشر امروزی بهتر است در مواقعی که نیک و بد امور را تشخیص نمی‌دهد سکوت پیشه کند زیرا سخن نابجا همچون تیر از کمان در رفته‌ای می‌ماند که غیر قابل بازگشت و کنترل است. خداوند در سوره‌ی نساء آیه ۱۱۴ می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِنَّ مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. هیچ فایده و خیری در سخنان سری آنها نیست مگر آنکه کسی طبق مصلحت در صدقه دادن و نیکویی و اصلاح بین مردم سخن سری بگوید بزودی خدا به او اجر عظیم کرامت فرماید» (نساء. ۱۱۴)

نزاری در این مورد می‌گوید:

چون ندانی حد و مقدار سخن	کم ترک کن سعی در کار سخن
مرد معنی پرور صورت نگار	کی رود بیرون زهنجار سخن

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۷۸).

یا در این بیت به نکوهش هرزه‌گویی می‌پردازد:

برهرکس اعتماد نکن که هرزه گوی	باور مکن که باز نگوید شنوده را
-------------------------------	--------------------------------

(همان: ۵۴۲)

نزاری در این ابیات به نوعی زیبا و طنزآمیزی بشر را دعوت به خاموشی و پرهیز از هرگونه زبان درازی در مورد امور حیاتی و مهم دعوت می‌کند:

من التفات ندارم به اعتراض مقلد	که اعتبار نباشد مزخرفات چنان را
نزاریا سر دارآمده است افسر مردان	اگر نداری این سر نگه دار زبان را

(همان: ۵۳۲)

حسن خلق (خوش‌رویی، خوش‌خویی)

یکی از برترین فضایل اخلاقی انسان خوش‌رویی و خوش‌رفتاری است. که طبق فرموده‌ی پیامبر باعث جمع شدن و زیاد شدن دوستان می‌شود در رابطه با حسن خلق قرآن و سایر بزرگان تاکید زیادی داشته اند که از آن جمله می‌توان به سفارش خدا به رسولش در قرآن اشاره کرد که فرمودند: «إِنَّكَ عَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و بارها شنیده ایم که خداوند فرموده است که اگر حسن خلق تو نبود مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.



«چون خلق مربوط به صورت باطن می‌باشد با تادیب و ریاضت قابل تغییر می‌باشد و دلیل آن این همه سفارش‌ها و وصایا و پندهای ائمه بزرگوار می‌باشد (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)»
آدمی با دست برداشتن از حرص و طمع می‌تواند خوش‌خوترین مردم باشد زیرا که این صفات مانعی بزرگ بر سر راه حسن خلق است.

«خوش خلقی در عرف ما آنچه در افواه شایع است خوش‌رویی با مردم و رفتار ملایم داشتن و کسی را نرنجاندن و متواضع بودن و به نظایر آن خوش‌خلق یا خوش‌خویی گفته می‌شود و عکس آن سوء خلق می‌باشد. پیامبر (ص) می‌فرمایند: سنگین‌ترین چیزی که در ترازوی اعمال روز قیامت گذاشته می‌شود حسن خلق است. و باز در پاسخ به سوالی که فرمودند دین چیست جواب دادند حسن خلق» (بامداد، ۱۳۳۷: ۱۴۷).

نزاری در ابیاتی به این خوی پسندیده اشاره کرده است که نمون‌هایی از آن را می‌آوریم:

تازه رو باش و مینداز گره بر ابرو
به کدورت نتوان خورد می روشن را

(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۳۴)

نزاری با تعبیری زیبا و آوردن مثالی نغز روترش کردن و گره به ابرو انداختن را نهی می‌کند و باور دارد آنچه که مانع رسیدن به خوبی‌ها می‌شود اینست و دعوت از خوش‌رویی را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد.
حکیم نزاری توصیه نموده در برابر نامالایمی‌های دیگران نوعی عکس‌العمل متفاوت انجام دهیم که برای نمونه این ابیات را می‌آوریم:

بس تربیتی باشد واعزازی و لطفی
گریاد کند یار نپرسیده ی خود را

(همان: ۱۲۵۱)

یادر جایی دیگر آورده است:

گر دوست به پرسیدن من رنجه کند پای
در هر قدمی پیش کشم دیده ی خود را

(همان: ۱۲۳۴)

نتیجه گیری

حکیم نزاری قهستانی شاعر خوش سخن ادب فارسی با بهره‌گیری مضامینی برگرفته از قرآن و احادیث توانسته است اثری اخلاقی و حکمی خلق کند. مضامین اخلاقی که مهمترین و شاید بتوان گفت بیشترین حجم دیوان او را در برگرفته است در دیوانش محتوای بسیار تازه و شگفتی ایجاد کرده است که هر خواننده‌ای در نگاه اول این محتوای اخلاقی و در عین حال زیبا را درک می‌کند. نزاری با آگاهی کامل از فنون شعری در جستجوی حقیقت برمی‌آید و به سفر می‌پردازد و این سفر زمینه ساز تحولی در زندگی و اشعارش می‌گردد. دیوان اشعار او از لحاظ گستردگی و تنوع مضامین بسیار غنی است که شامل فضایل اخلاقی (ستایش، صبر و...) می‌شود و او را شاعری متعهد، دین‌دار و معتقد ساخته است. از میان فضیلت‌های اخلاقی بررسی شده در دیوان حکیم



نزاری مدارا و ملایمت در دوستی بیشترین کاربرد را دارد و بقیه‌ی فضایل در درجه‌های بعد از این حیث قرار می‌گیرند.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر (ر.ک. تهرانی، ۱۳۹۷: ۸۲) و (ر.ک. شعار، ۱۳۶۹: ۶۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. اسمایلز، ساموئیل. (۱۳۴۶). اخلاق. مترجم محمد سعیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بامداد، محمد علی. (۱۳۳۷). علم اخلاق (حکمت عملی). به کوشش محمود بامداد. تهران: موسسه و انتشارات علمی.
۴. بایبوردی، چنگیز غلام علی. (۱۳۷۰). ترجمه مهناز صدیقی. زندگی و آثار نزاری. تهران: انتشارات علمی.
۵. توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۹). اخلاق ناصری. مصحح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. تهرانی، علی. (۱۳۹۷). اخلاق اسلامی. مشهد: انتشارات کانون نشر کتاب.
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. زیر نظر دکتر معین و دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و انتشارات روزنه.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). شعر کهن اسلامی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: موسسه انتشارات آستان قدس رضوی.
۹. رسول اکرم. (۱۳۲۴). نهج الفصاحه. مترجم ابوالقاسم پاینده. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۱۰. رشید پور، مجید. (۱۳۶۹). مبانی اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان چاپ دوم.
۱۱. شعار، جعفر. (۱۳۴۴). اخلاق از نظر قرآن. تهران: انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب.
۱۲. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۲۹۷). منتهی الارب فی لغه العرب. تهران: انتشارات کتابخانه سینایی.
۱۳. غزالی، امام محمد. (۱۳۵۵). کیمیای سعادت. ج ۲. تهران: کتابخانه مرکزی. چاپ هفتم.
۱۴. کلینی رازی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۷ ه.ق). اصول الکافی. مترجم سید هاشم رسولی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.



۱۵. مصفا، مظاهر. (۱۳۷۱). دیوان حکیم نزاری قهستانی. تهران: انتشارات علمی.
۱۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. معین، محمد. (۱۳۷۱). لغت نامه. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۸. مهاجری، مسیح. (۱۳۶۰). فلسفه اخلاق از دیدگاه قرآن و مکتب های فلسفی. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
۱۹. نبهی، عبدالرحیم. (۱۳۳۰). علم اخلاق. تهران: (بی نا).